

دخترِ عمرانِ خواهرِ هارون نیست!

روزبه توسرکانی^۱

پژوهشگاه دانش‌های بنیادی

چکیده

در تورات موسی و هارون (ع) خواهری به نام میریام دارند و نام پدرشان عمّرام است. در متون عربی غالباً میریام به صورت مریم و عمّرام به صورت عمران ضبط شده است. از آنجا که در قرآن نام پدر مریم مقدس - مادر مسیح (ع) - عمران است و نیز از او به عنوان خواهرِ هارون یاد شده، این شبهه از دیرباز مطرح شده که در قرآن میان دو مریم خلطی صورت گرفته است. مفسرین مسلمان و برخی از اسلام‌شناسان اروپایی پاسخ‌هایی به این شبهه داده‌اند. هدف این مقاله فراهم آوردن پاسخی ساده و روشن به این پرسش است که چرا در قرآن از مریم (ع) با عنوان خواهرِ هارون یاد شده است. همچنین به بررسی هویت تاریخی و نام پدر مریم (ع) و دلیل شباهت نام او با نام پدر موسی (ع) می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: مریم، میریام، هارون، عمران، عمّرام، ریشه‌شناسی، اعلام قرآن.

مقدمه

سال‌ها پیش در درس‌گفتارهایی که در دانشگاه صنعتی شریف ارائه می‌شد، در بارهٔ اینکه که چرا در سورهٔ مریم (ع) به وی لقب "خواهرِ هارون" داده شده، توضیح دادم.^۱ توضیح ارائه شده ساده و ظاهراً قانع‌کننده بود و بدون کوچکترین اعتراضی از سوی دانشجویان پذیرفته شد. همان‌جا اشاره کردم که برخی مراد از این لقب را نفهمیده‌اند و این شبهه برایشان پیش آمده که قرآن میریام خواهرِ موسی و هارون (ع) را که قرن‌ها پیش از مریم مقدس (ع) می‌زیسته، با وی اشتباه گرفته است! شبههٔ مضحکی به نظر می‌آمد!

^۱ Email: rtouserkani@ipm.ir

اما چندی پیش رسالهٔ دکتری ارزشمندی به دستم رسید که در دیپارتمان مطالعات دینی دانشگاه تورنتو کانادا نوشته شده و تاریخ ۲۰۱۹ میلادی را بر خود داشت.^۱ فصلی از این رساله در بارهٔ هویت قرآنی حضرت مریم (ع) است و در این فصل بحثی مستوفی اما بی‌سرانجام در بارهٔ "شبههٔ أخت هارون" ارائه شده است. در نهایت شگفتی متوجه شدم که آن شبههٔ مضحک همچنان پابرجا است و انگار آن توضیح ساده و قانع‌کننده هنوز «کشف» نشده است! هر چند هنوز هم باورش برایم دشوار است و تصور می‌کنم باید در گوشه‌ای مفسری یا قرآن‌پژوهی به این توضیح ساده رسیده باشد اما زنده بودن این شبهه دستکم گویای آن است که راه حل این شبهه مشهور نیست و نیاز به انتشار و تبلیغ آن وجود دارد. این مقاله حاصل این احساس نیاز است.

چون علاوه بر لقب اخت هارون، همانام بودن پدر حضرت مریم (ع) و پدر موسی و هارون (ع) نیز بخشی از این شبهه محسوب می‌شود در باره آن نیز بحث کرده‌ام. بنابراین صورت مسئله‌ای که در این مقاله به حل آن می‌پردازم به طور خلاصه چنین است:

در تورات موسی و هارون (ع) خواهری به نام מִרְיָם (میریام) دارند و نام پدرشان אַהֲרֹן (عمرام) است. در متون عربی غالباً میریام به صورت مریم و عمرام به صورت عمران ضبط شده است. در قرآن نام پدر مریم مقدس - مادر مسیح (ع) - عمران است و نیز از او به عنوان خواهر هارون یاد شده است. این همانی‌ها چگونه قابل توجیه است؟

بسیاری از پژوهشگران مسیحی و یهودی این همانی‌ها را خطایی آشکار و حاصل آمیختگی داستان مریم مقدس و میریام می‌دانند. این شبهه بویژه به این ترتیب تقویت می‌شود که در اکثر اسناد تاریخی نام پدر مریم (ع) به صورت یواکیم یا יְהוֹאָכִים ضبط شده است^۲ که شباهتی به عمران ندارد. شبهه - برخلاف تصور من - آنچنان مشهور است که برخی آن را نخستین شبهه بر علیه قرآن می‌دانند که در قدیمی‌ترین نوشتار بر جا مانده از آباء کلیسا بر علیه اسلام و قرآن مطرح شده است. *یوحنا ی دمشقی*^۳ در کتاب *در بارهٔ مرتدین*^۴ در فصل مربوط به اسلام می‌نویسد: (John of Damascus, 1958: 153)

[پیامبر اسلام] می‌گوید که مسیح کلمهٔ خدا و روح اوست اما مخلوق و عبد است و بدون واسطه از مریم باکره که خواهر موسی و هارون است متولد شده است.

با وجودی که چنانکه خواهیم دید این شبهه از اساس بی‌پایه است اما از آن زمان تا کنون همچنان پابرجاست به طوری که پژوهشگر محترم عبدالرحمن بدوی در بارهٔ این شبهه می‌نویسد (بدوی، ۱۳۸۳: ۲۶۷):

از قرن هشتم میلادی تا کنون، این اتهام رایج‌ترین اتهام‌ها علیه قرآن و پیامبر (ص) گشت که برخی از بزرگان دین مسیحی و دانشمندان، طرح نمودند و در بحث‌ها و پژوهش‌ها و نگرش‌های علمی‌شان علیه اسلام، به کار بردند.

پیش از آغاز کار، تذکر این نکته را لازم می‌دانم که پاسخ‌گویی به شبهه‌های قرآنی تنها برای دفع حملهٔ مخالفین یا جلوگیری از آسیب به ایمان مومنین نیست بلکه جنبهٔ سازنده‌ای در جهت شناخت بهتر قرآن و درک سویه‌های فراعقلی و معجزه‌آسای آن دارد. در واقع اگر کسی به منشأ الهی قرآن باور داشته باشد آنگاه هر نکتهٔ شبهه‌ناک ناسازگار با عقل و دانش متعارف بشری را فراعقلی - و نه نامعقول - خواهد دانست و راه پاسخ‌گویی به هر شبهه‌ای را رسیدن به دانش و بینشی بالاتر از دانش و بینش متعارف خواهد دید. برای چنین شخصی شبهه‌افکنان برخلاف نیتشان بر ملاکنندهٔ جنبه‌های معجزه‌آسای قرآن هستند و

^۲ اکثر این اسناد به زبان یونانی هستند و شیوهٔ نگارش این نام در آنها به صورت Ιωακείμ است اما این نام در اصل عبری است و به صورت יְהוֹאָכִים نگارش می‌شود.

^۳ John of Damascus
^۴ De Haeresibus

شبهه‌ها ابزاری برای رسیدن به دانش و بینشی برتر. امیدوارم این مقاله جنبه معجزه‌آسای پنهان شده در پس شبهه مورد بحث را آشکار کند.

ساختار مقاله به این شکل است که ابتدا پاسخ روشنی به این پرسش می‌دهم که چرا در قرآن از مریم (ع) به عنوان خواهرِ هارون یاد شده است. بر خلاف سنت معمول از پیشینه پژوهشی آغاز نمی‌کنم زیرا حتی مرور شتاب‌زده پیشینه این شبهه نیاز به مقاله‌ای مستقل دارد و از سوی دیگر بیم آن می‌رود که انبوه توجیه‌ها و تفسیرهای ناموجه مانع درک سادگی راه حل مسئله شود. در بخش پایانی به بحث در باره نام پدر مریم (ع) در قرآن و مطابقت آن با اسناد تاریخی می‌پردازم.

مریم مقدس (ع) خواهرِ هارون نیست!

داستان تولد و بالیدن بانوی برگزیده جهان مریم (ع) و تولد عیسی مسیح (ع) در دو سوره آل عمران و مریم (ع) آمده است. در سوره مریم (ع) آیات ۲۷ و ۲۸ پس از آنکه عیسی (ع) متولد می‌شود مریم (ع) فرزندش را نزد قومش می‌آورد. برخی از افراد تبه‌کار و ناآگاه او را مورد اتهام قرار می‌دهند. اتهامی که در قرآن از آن به بهتان عظیم یاد شده است:

فَأْتَتْ بِه قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ﴿٢٧﴾ يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ
أَمْرًا سَوْءًا وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا ﴿٢٨﴾

پس [مریم] در حالی که او را در آغوش گرفته بود به نزد قومش آورد. گفتند: «ای مریم، به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای.» (۲۷) ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود. (۲۸)

پرسش این است که چرا در این آیات او را خواهرِ هارون نامیده‌اند؟ آیا هارون همان برادر موسی است یا به قول برخی مفسرین، مریم (ع) برادری به نام هارون داشته است؟! یا همانطور که برخی دیگر از مفسرین گفته‌اند هارون مردی گناهکار بوده که مریم (ع) را به او تشبیه کرده‌اند؟! برای درک درست مطلب باید ابتدا به دو نکته ساده توجه کنید:

۱. نکته اول مربوط به خوانش دقیق متن قرآن است و آن اینکه بر خلاف ادعای مدعیان و شبهه‌افکنان قرآن هرگز مریم (ع) را خواهرِ هارون نخوانده است! آنچه در قرآن آمده این است که مردمان زشت‌خویی که آن بهتان عظیم را به مریم (ع) زدند، او را به این نام خوانده‌اند. حتی نمی‌توان نتیجه گرفت که ایشان مریم (ع) را «واقعا» خواهرِ هارون می‌پنداشتند بلکه تنها این لقب را – به احتمال زیاد به قصد آزدنش – برای خطابِ وی به کار برده‌اند. به عنوان مثال واضح است که اگر در قرآن فرعون موسی (ع) را بزرگِ ساحران نامیده (قرآن، ۲۰:۷۱)، نه تنها نمی‌توان ادعا کرد که قرآن موسی را بزرگِ ساحران دانسته بلکه حتی نمی‌توان ادعا کرد که در قرآن آمده که فرعون موسی را «واقعا» بزرگِ ساحران می‌پنداشته است. به نظر می‌رسد فرعون برای کم کردن تاثیر شکست ساحران در هم‌آوردی با موسی و ایمان آوردنشان در حضور جمع چنین سخنی را بر زبان می‌آورد در حالیکه «واقعا» به آن معتقد نیست. همچنین است سخن قوم شعیب وقتی وی را *الحلیم* / *الرشید* می‌خوانند (قرآن، ۱۱:۸۷). هیچ خواننده هشیاری نتیجه نمی‌گیرد که قوم شعیب وی را «واقعا» حلیم و رشید می‌پنداشتند بلکه این لقب را به عنوان زخم‌زبان و استهزاء تعبیر می‌کند. یک دلیل سخیف بودن و شاید مضحک بودن شبهه همینجاست: اساساً صورت مسئله نادرست است! هرگز قرآن مریم (ع) را خواهر هارون ندانسته است! پرسش درست این است که چرا آن تبه‌کاران مریم (ع) را خواهرِ هارون خوانده‌اند؟

۲. نکته دوم در باره میریام خواهر موسی و هارون (ع) است. او به احتمال زیاد همان شخصیت قرآنی است (قرآن، ۱۲- ۲۸:۱۱) که هنگام به آب انداختن موسی از دور مراقب اوست و واسطه بازگرداندن موسی (ع) به مادرش است.^{۱۷} میریام بدون شک چهره سرشناس و محترمی در میان بنی اسرائیل بوده است و نام او در هفت قطعه از کتاب مقدس آمده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنم. در سفر خروج می‌خوانیم که پس از عبور از دریا: (سفر خروج ۱۵:۲۰)

[...] میریام نبیّه، خواهر هارون، دف به دست گرفت و به رقصیدن پرداخت و زنان دیگر نیز به دنبال وی چنین کردند، و میریام این سرود را خطاب به ایشان خواند: خداوند را بسرایید که شکوه‌مندانه پیروز شده است، او اسبها و سوارانشان را به دریا افکند است.

همچنان که در این قطعه دیده می‌شود از وی با وصف نبیّه^{۱۸} که حاکی از معنویت اوست یاد شده است.^{۱۹} شاید مهم‌تر از این آیات برای درک مقام میریام آیه زیر باشد: (میکاه، ۴:۴)

من شما را از مصر بیرون آوردم، از بندگی نجاتتان دادم و موسی و هارون و میریام را فرستادم تا شما را هدایت کنند.

در این آیه همراه شدن نام میریام با موسی و هارون نشان دهنده این است که وی در خروج از مصر نقش رهبری و هدایت قوم را داشته است.^{۲۰} هرچند شاید در سال‌های اخیر فمینیست‌های یهودی در باره نقش مهم او در نهادهای دینی یهودی در سال‌های نخست بعثت اغراق کرده باشند^{۲۱} اما قابل انکار نیست که بنابر متون دینی رسمی یهودی او زنی است که همراه برادرش هارون نقش مهمی در جامعه دینی یهود ایفا می‌کرده است و از احترام ویژه‌ای نزد جامعه یهود برخوردار بوده است. آنچه در ادامه بحث ضرورت دارد تثبیت همین احترام ویژه است و نه واقعیت تاریخی.

این دو نکته کلید حل مسئله هستند و اکنون کافیت به متن قرآن رجوع کنیم و از خود بپرسیم: «چرا مادر مریم (ع) او را مریم نامید؟» برای گشودن این راز نیازی به رجوع به اسناد تاریخی نیست و شاید تنها در قرآن به این راز اشاره شده باشد. پاسخ در سوره آل عمران آمده است:

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵) فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَئِنَّ الذَّكَرَ كَأَلْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيدُهَا بَكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳۶)

چون زن عمران گفت پروردگارا آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده از مشاغل دنیا و پرستشگر تو باشد پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی (۳۵) پس چون فرزندش را بزاد گفت پروردگارا من دختر زاده‌ام و خدا به آنچه او زایید داناتر بود و پسر چون دختر نیست و من نامش را مریم نهادم و او و فرزندان او را از شیطان رانده شده به تو پناه می‌دهم (۳۶)

در این آیات همه آنچه باید بدانیم آورده شده است. مادر مریم (ع) نذر کرد که فرزندش خادم معبد و همچون کاهنان آزاد از مشغله دنیوی باشد. سپس هنگامی که دانست فرزندش دختر است به طور طبیعی نگران عدم پذیرش دخترش در معبد شد زیرا می‌دانست که سنت‌گرایان با توجه به سنت‌های مردسالار حاکم بر جامعه دینی یهود با ادای این نذر مخالفت خواهند کرد^{۲۲} چه نامی بهتر از «مریم» که یادآور سنتی کهن است؟ یادآور این حقیقت که در آغاز تشکیل جامعه دینی یهودی زنی

همراه برادرانش جامعه دینی را رهبری می کرده است. ... و ائی سمیتها مریم ... همنام کردن دخترش با میریام به این نیت که این دختر نیز همچون مریم/ میریام به معبد راه یابد و از روحانیان باشد و نذر برآورده گردد^x.

در آیات بعد مریم (ع) را ساکن محراب می بینیم و درمی یابیم که وی علیرغم سنت رایج به معبد - و بر اساس برخی اسناد تاریخی به قدس الاقداس - راه یافته است. نیز می بینیم که کراماتی بزرگ از وی سرزده است که حتی بر پیامبر بزرگی همچون زکریا (ع) اثر گذاشته است. دلیلی ندارد که تصور کنیم که زکریا و سایر مومنینی که ساکن معبد هستند قداست و مقام معنوی مریم (ع) را پنهان کرده باشند. او نه تنها همنام بلکه هم‌ارز میریام خواهر هارون شده است.^x

حال کفایت تصور کنیم که سنت‌گرایانی که مخالف حضور او در معبد بودند چگونه مترصد سرزدن خطایی کوچک از او هستند تا او و حامیانش را شماتت کنند و به باد انتقاد بگیرند. در نهایت آن لحظه مورد انتظار ایشان فرارسید. مریم (ع) که همنام میریام بود و بر جایگاه کهانت او تکیه زده بود، بی آنکه شوهری داشته باشد فرزندی به دنیا آورد. اینجاست که زبان نادانان و حسودان بر او باز شده است و برای آزار او گفتند پدرت مرد بدی نبود! مادرت بدکاره نبود! و اینجاست که او را به استهزا اخت هارون نامیدند. ای خواهر هارون! یعنی ای تو که با فریب کاری همچون خواهر هارون "مریم" نامیدندت و به معبد و محراب راه یافتی، به دروغ کراماتی از تو نقل کردند و تو را هم‌زاد میریام دانستند، اکنون حقیقت برملا شده است و تو شایسته این مقام نیستی.^{xi}

این شیوه سخن گفتن و زخم‌زبان زدن امروزه نیز رایج است. تصور کنید دختری را زینب کبری بنامند و به او احترام نامش او را نیز احترام کنند و علیرغم برخی مخالفت‌ها مسئولیت‌هایی به او واگذار کنند. حال تصور کنید که اسنادی از فساد مالی و اختلاس وی به دست بیاید! این‌جاست که مخالفانش به طعنه خواهند گفت: "خانم زینب کبری! ای خواهر حسین! ای زبان علی در کام!! ... عجب اختلاسی فرمودید!"

بنابراین اساساً خلط و خطایی در کار نیست. خطاب خواهر هارون نه تنها خطاب قرآنی نیست بلکه حتی تبه‌کارانی که مریم (ع) را مورد اتهام قرار دادند نیز این خطاب را به عنوان طعنه به کار برده‌اند و منظورشان این نبوده است که مریم (ع) واقعا خواهر موسی و هارون است! اگر خلطی هست در ذهن شبهه‌افکنان است که خطاب قرآنی را با خطاب شخصیت‌های تبه‌کار قرآن خلط کرده‌اند و اگر خطایی هست این است که ایشان تفاوت طعنه و زخم‌زبان و سخن راست را درنیافته‌اند!

اکنون پس از پایان بحث لازم است به پیشینه این مبحث نزد مفسرین مسلمان بپردازیم و برای اختصار از نقل دیدگاه‌های خاورشناسان صرف‌نظر می‌کنیم.

در تفاسیر قدیمی مانند مقاتل، طبری، زمخشری، ابوالفتوح رازی، فخر رازی، و ابن کثیر ذیل آیه ۲۸ سوره مریم در باره معنای عبارت اخت هارون بحث شده است و در مجموع چهار نظریه در باره این خطاب ارائه شده است و اکثر مفسرین متاخر یکی از همین نظریه‌ها را پذیرفته‌اند. این نظریه‌ها به شرح زیر هستند:

۱. هارون مرد تبه‌کاری در زمانه مریم (ع) بوده و برای آزردن مریم، وی را خواهر هارون خطاب کرده‌اند. این رأی در تفسیر طبری و زمخشری ذکر شده است. نقطه ضعف این تفسیر در این است که هیچگونه شاهد تاریخی برای وجود چنین مردی وجود ندارد غیر از همین آیه! در ضمن با توجه به اینکه در قرآن نام هارون همیشه اشاره به برادر موسی (ع) دارد، آوردن این نام برای اشاره به شخصیتی دیگر بدون هیچ نشانه‌ای به دور از بلاغت است.

۲. هارون برادر درستکار مریم (ع) یا مرد درستکاری بوده که در آن زمان می‌زیسته است و مردم برای آزردن مریم، وی را خواهر هارون خطاب کرده‌اند. این رأی نیز در تفسیر طبری و ابوالفتوح رازی آمده است. آنچه این تفسیر را نسبت به نظریه اول موجه‌تر می‌سازد این است که با ادامه آیه هماهنگ‌تر است. زیرا در ادامه به پدر و مادر درستکار مریم (ع) اشاره

شده است. اما اگر روایات ضعیف را در نظر نگیریم، نه تنها هیچ شاهد تاریخی بر وجود چنین مرد یا برادری گواهی نمی‌دهد بلکه برعکس از اسناد تاریخی که با فضای قرآن سازگارند، چنین برمی‌آید که پدر و مادر مریم (ع) فرزندی نداشته‌اند و مریم (ع) در اثر دعای ایشان به طور معجزه‌آسایی در سنین پیری به ایشان داده شده است. در ضمن همچنان مشکل عدم بلاغت باقی است.

۳. رأی سومی که در مقاتل، زمخشری، و طبری ذکر شده است این است که هارون همان برادر موسی است و چون مریم (ع) از خاندان هارون بوده از او به عنوان خواهر هارون یاد شده است. این نظریه از دو نظریه پیشین معقول‌تر و در عین حال قدیمی‌تر است زیرا در کهن‌ترین تفسیر به جا مانده از قرن دوم یعنی تفسیر مقاتل، با استناد به روایتی از حضرت رسول (ص) چنین آمده است: (مقاتل ج ۲: ۶۲۶)

هارون همان برادر موسی است که مریم (ع) از نسل وی بوده است.

این رأی نیز مانند نظریه دوم با ادامه آیه سازگار است و از نظر تاریخی نیز احتمال اینکه مریم (ع) از نسل هارون باشد وجود دارد. ^{xi i} شاهدی وجود ندارد که در میان یهود چنین رسمی وجود داشته است که زنی را خواهر جدش خطاب کنند. در کمال شگفتی در بسیاری از تفاسیر از جمله طبری مثال‌هایی آورده شده که این رسم در میان اعراب وجود داشته است. مثلاً اعراب مردان قبیله تمیم را اخ‌التمیم می‌گفتند. واضح است که این شواهد ضعیف است زیرا خطاب-کنندگان مورد بحث یهودی بوده‌اند و عرب نبوده‌اند.

۴. هارون همان برادر موسی (ع) است و مریم (ع) هم همان میریام است که به معجزه الهی ۱۲۰۰ سال عمر کرده است تا مسیح را به دنیا آورد! ^{xi i} با این حال در مورد آن می‌توان گفت که علاوه بر عدم وجود شاهد تاریخی با بخش‌هایی از داستان مریم (ع) در قرآن - مانند بارداری مادر مریم (ع) - تضاد آشکاری دارد. همچنین توضیح نمی‌دهد که چرا وی را خواهر موسی خوانده‌اند. شاید بهتر بود گفته می‌شد این عم‌ام/عمران است که ۱۲۰۰ سال عمر کرده است!

پیش از آنکه بحث را ادامه دهیم و در باره نام پدر مریم (ع) به بحث بپردازم لازم می‌دانم چند نکته را تذکر دهم.

نخست آنکه همانطور که در مقدمه توضیح دادم یافتن پاسخ شبهه‌ها به ما کمک می‌کند که به جنبه‌هایی از قرآن که وراثی عقل و دانش ما جا دارند برسیم. از توضیح‌های بالا روشن می‌شود که نه تنها صاحب قرآن از وجود مریمی دیگر که خواهر هارون بوده آگاه است بلکه مقام دینی وی و شهرت وی در میان یهودیان را به خوبی می‌شناسد. می‌داند که او را خواهر هارون می‌خواندند و نه خواهر موسی! (سفر خروج ۱۵:۲۰) مهمتر آنکه درمی‌یابیم که نامگذاری و همانندی نام مریم مقدس و میریام تصادفی نبوده است و حاصل نذری بوده که مادر مریم (ع) پیش از تولد وی انجام داده است. هرچند ماجرای این نذر در برخی انجیل‌های آپوکریفا آمده اما توضیحی در باره دلیل نامگذاری مریم (ع) داده نشده است. در واقع درک درست قرآن آن را بالاتر از سایر اسناد تاریخی قرار می‌دهد.

دوم آنکه اگر این توضیح پذیرفته شود پاسخ‌گویی به شبهه پایان می‌پذیرد. زیرا همانام بودن احتمالی پدر مریم (ع) و پدر موسی و هارون قطعاً شبهه محسوب نمی‌شود. اولاً به این نکته دقت کنید که در قرآن نام پدر مریم (ع) ذکر شده و نام پدر موسی ذکر نشده است - و در تورات که نام پدر موسی آمده، نام پدر مریم (ع) نیامده است! - بنابراین در هیچ منبع دینی موثقی این همانمی‌تایید نشده است و بخش دوم شبهه شبهه قرآنی محسوب نمی‌شود و نیازی به پاسخ‌گویی نیست! ثانیاً به فرض پذیرش همانمی، پدر موسی که نامش در تورات ذکر شده است در میان یهود پراوازه بوده است و طبیعی است که افراد بسیاری در بنی اسرائیل همانام او باشند یا لقبی همانند او داشته باشند. همانطور که ادموند توما در مقاله‌اش ذکر کرده وجود سه نام مشابه در دو خانواده شبهه‌ناک است اما اشتراک دو خانواده در یک نام اصلاً سوال‌برانگیز نیست. (Teuma, 1990)

همچنین عدم مطابقت نام پدر مریم (ع) در قرآن با نام ضبط شده در برخی انجیل‌های آپوکریفا شبهه محسوب نمی‌شود. همانطور که کسی عدم تطبیق نام آزر به جای تارح یا طالوت به جای شاول را شبهه محسوب نمی‌کند. در واقع می‌خواهم تاکید کنم که ادامه بحث در باره نام پدر مریم (ع) از سر کنجکاوی است و نه از روی احساس نیاز به رفع شبهه. با توضیحات فوق دیگر شبهه‌ای وجود ندارد.

اما آیا از ابتدا واقعاً شبهه‌ای وجود داشت؟! می‌خواهم تلاش کنم پیش از پایان بررسی این شبهه مشهور در باره اینکه چرا آن را سخیف و مضحک دانسته‌ام توضیح دهم. دستکم دو دلیل واضح برای سخیف بودن این شبهه وجود دارد. دلیل اول همان است که پیشتر به آن اشاره کردم. اساس این شبهه دیرپا این است که قرآن مریم (ع) را خواهر هارون دانسته در حالیکه قرآن مریم (ع) را خواهر هارون ندانسته است! دلیل دوم شاید حتی از این هم مضحک‌تر باشد. در قرآن تاریخ پیامبران بویژه پیامبران بنی‌اسرائیل با تفصیل فراوان مرور شده است. هیچ ابهامی در ترتیب پیامبران بزرگی مانند نوح، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، یوسف، موسی، زکریا، یحیی، و عیسی (ع) وجود ندارد. بنابراین امکان ندارد در قرآن میان زمانه موسی (ع) یعنی آغاز تشکیل جامعه دینی یهود و زمانه عیسی (ع) خلطی صورت گرفته باشد. صدها شاهد برای آگاهی از این فاصله زمانی در قرآن وجود دارد. سخیف بودن و مضحک بودن شبهه از اینجا ناشی می‌شود که چگونه شوق شبهه‌افکنی باعث می‌شود صدها شاهد متقن فدای یک شاهد شبهه‌ناک گردد. چنین عملکردی به شهادت قرآن حاصل وجود ناراستی درونی است که برای رسیدن به مقصود، محکم را وامی‌گذارند و به دنبال متشابه می‌روند.

مریم مقدس دختر عمران است!

در این بخش به مسئله نام پدر حضرت مریم (ع) می‌پردازم. در ابتدا تذکر این نکته را لازم می‌دانم که ریشه‌شناسی نام‌ها بویژه نام‌های قرآنی دانش بسیار پیچیده‌ای است و نباید انتظار پاسخ‌های قاطع داشته باشیم بلکه در بسیاری موارد فقدان داده‌های تاریخی راه را تنها برای ابراز نظریه‌ها باز می‌گذارد. بنابراین آنچه در این بخش ارائه می‌شود نظریه جدیدی در باره نام قرآنی پدر حضرت مریم (ع) است که از سایر نظریه‌های رایج محتمل‌تر به نظر می‌رسد. سه فرض ظاهراً متناقض را مبنای بحث قرار می‌دهم.

○ فرض نخست. نام قرآنی پدر حضرت مریم (ع) عمران است.

در قرآن به صراحت از مریم (ع) به عنوان مریم دختر عمران یاد شده است. برخی از مفسرین با استدلال‌هایی شگفت‌انگیز و پیچیده که ابدأ موجه نیستند در اینکه عمران نام پدر واقعی مریم (ع) است تردید کرده‌اند. ناموجه بودن این تردید از آنجا آشکار می‌شود که در قرآن از مادر واقعی مریم (ع) نیز با عنوان *زن عمران* یاد می‌شود. هرچند در این شاهد نیز می‌توان خدشه کرد – کما اینکه کرده‌اند! – اما من فرض نخست را به احتمال قریب به یقین درست می‌دانم.

○ فرض دوم. طبق اسناد تاریخی نام پدر مریم (ع) یواکیم است.

نام پدر مریم (ع) در عهد جدید نیامده است و نمی‌توان از نظر تاریخی با قاطعیت در باره آن نظر داد. اما در برخی متون دینی غیر رسمی مانند انجیل یعقوب^۶ نام او به صورت یواکیم^۷ ضبط شده است (Vuong, 2019). قرن‌هاست که مسیحیان او را با همین نام می‌شناسند و دلیلی وجود ندارد که با این سنت مخالفت کنیم. در ادامه فرض می‌کنیم نام پدر مریم (ع) درست ضبط شده است و او را به عنوان یواکیم می‌شناخته‌اند. طبعاً از این دو فرض نتیجه می‌شود که یا عمران معرب نام یواکیم یا معرب لقب وی بوده است.

^۶ Protoevangelium of James
^۷ Joachim

○ فرض سوم. نام پدر موسی (ع) عَمْرَام است

نام پدر موسی بارها در تورات ذکر شده است. صورت عبری آن אֶמְרָאם و در زبان انگلیسی این نام را به صورت Amram ضبط می‌کنند. تلفظ نام او در عبری همان عَمْرَام است. هیچ دلیلی وجود ندارد که در درستی این نام تردید کنیم. هرچند در قرآن اشاره‌ای به نام او نیست و در درستی تعریب عَمْرَام به عِمْرَان می‌توان تردید کرد. به هر حال در ادامه نام پدر موسی را عَمْرَام فرض می‌کنیم.

آیا این فرض‌های سه‌گانه با هم سازگارند؟ آیا عِمْرَان معرب عَمْرَام است یا معرب یواکیم؟! آنچه در ادامه می‌آید بحثی در ریشه-شناسی این اسامی است و دفاع همزمان از این فرض‌ها و نشان دادن اینکه برخلاف نظر شایع عِمْرَان معرب عَمْرَام نیست.

ابتدا نقل قول زیر را از آرتور جفری پژوهشگر مشهور می‌آوریم که از این نظر دفاع می‌کند که عِمْرَان معرب عَمْرَام است. وی به آیاتی که نام عِمْرَان در آن‌ها ذکر شده اشاره می‌کند و چنین می‌نویسد: (جفری، ۱۳۷۲: ۳۰۸)

در این آیات ما با اختلاط داستان مریم (خواهر حضرت موسی و هارون) و مریم (مادر حضرت عیسی) روبه‌رو هستیم و با وجود دفاع گروک، سیل، و وایل نیازی نیست ورای نام عبری אֶמְרָאם عهد عتیق در جای دیگری به دنبال اصل و صورت نهایی آن بگردیم، اگرچه به نظر می‌آید که این نام مستقیماً از صورت سریانی ܐܡܪܐܡ گرفته شده است.

سیچ آن را یک واژه اصیل عبری می‌داند که بر אֶמְרָאם اطلاق شده است، زیرا به نظر می‌رسد که این اسم از عمر ساخته شده است و در روزگاران پیش از اسلام به کار می‌رفته است.

سپس به مثال‌هایی متعدد از ظاهر شدن نام عمران در اسناد پیش از اسلام می‌پردازد. همین اصیل بودن نام عمران، معنی‌دار بودن آن در زبان عبری و مثال‌های متعدد از ظهور آن در کتاب‌ها و کتیبه‌هاست که تردیدهایی در نتیجه‌گیری قاطع جفری ایجاد می‌کند. آنچه در ادامه می‌آید تلاشی است برای نشان دادن نادرستی استدلال بالا و نشان دادن اینکه به احتمال زیاد عِمْرَان معرب אֶמְרָאם نیست. پیش از آنکه به بررسی شواهد خاص در باره ریشه واژه عمران بپردازم لازم است در باره خطای روش‌شناسانه‌ای بحث کنم که سرچشمه خطاهای بسیار در ریشه‌یابی اعلام قرآن شده است.

شیوه ضبط نام اشخاص در قرآن همواره برای مفسرین و لغت‌شناسان مسلمان و غیرمسلمان شگفت‌انگیز و معماگونه بوده است. تلفظ نام‌ها در قرآن گاهی به عبری و گاهی به سریانی، یا آرامی، یا اتیوپیایی و یا حتی یونانی و پهلوی شبیه است. انگار هیچ قاعده ویژه‌ای در تبدیل نام‌ها به عربی رعایت نشده است. به دلیل کمبود اسناد مکتوب عربی در دوره پیش از اسلام، برای بسیاری از این نام‌ها نمونه‌های پیش از قرآن در دست نیست. کافیت به چند مثال توجه کنیم: البسع/البیضا، الیاس/الیهاو، عَزْرَا/عزرا، یحیی/یوخنان، یونس/یونا، آزر/تارح. گاهی گرایش به زوج‌سازی نام‌ها تغییرات را به اوج می‌رساند: طالوت-جالوت به جای شاول-گولیات، موسی - عیسی به جای مُشه - پیشوا، یأجوج - مأجوج به جای گُگ - ماگگ.

در بسیاری از موارد بالا در باره مسیری که واژه اصلی طی کرده تا به واژه‌ای قرآنی تبدیل شده تردیدهایی وجود دارد و گاه حتی اطمینانی در مورد اینکه آیا تناظر برقرار شده بین شخصیت‌های قرآنی و کتاب مقدس برقرار است یا خیر وجود ندارد.

این شگفتی هنگامی کامل می‌شود که بدانیم در برخی موارد بدون هیچ شکی و به اجماع کارشناسان برخی نام‌ها اساساً از لحاظ آوایی معرب نیستند بلکه ترجمه عربی معنای نام یا لقب شخصیت مورد نظر می‌باشند. مواردی مانند طالوت که معرب شاول نیست بلکه لقبی است به معنی بلندقامت با ریشه عربی طال که به دلیل قامت بلند شاول به او داده شده است. همچنین

است نام‌هایی مانند ذوالکفل و ذوالقرنین. حتی نام ادریس (که هم‌آوا با نام اخنوخ نیست) احتمال دارد از ریشه درس باشد به این جهت که وی سمت آموزگار دنیای کهن را داشته است.

نکته کلیدی که به اعتقاد نگارنده توجیه‌گر این شگفتی‌هاست، نگاه عرفانی و رازآلود قرآن به اسامی شخصیت‌هاست. نکته‌ای که عدم توجه به آن منشا برخی استنتاج‌های ناروا شده است. نکته این است که در نگاه قرآن نام انسان‌ها آن‌طور که عرفاً می‌پنداریم قراردادی و حاصل انتخاب آزادانه والدین نیست. انسان‌ها (همه یا برخی) نزد خداوند نامی آسمانی دارند که ممکن است با نام زمینی آنها تطبیق نداشته باشد. هنگامی که در قرآن فرشتگان مژده تولد یحیی (ع) را می‌دهند به او می‌گویند که فرزندی خواهد داشت که نامش یحیی است! نمی‌گویند نامش را یحیی بگذار بلکه می‌گویند که نام او یحیی است! همچنین حضرت عیسی مسیح (ع) هنگام بشارت به ظهور پیامبر پس از خود نام او را احمد ذکر می‌کند و نه محمد! و این مثال واضحی است که در قرآن نگرشی خاص در باره نامگذاری انسان‌ها وجود دارد.

بنابراین هر پژوهشگری که در زمینه ریشه‌یابی نام‌های قرآنی کار می‌کند باید به این نکته توجه کند که با کتابی سروکار داریم که - چه به منشا الهی آن باور داشته باشیم و یا نداشته باشیم - در مورد اسامی پیامبران به عمد پیرو قواعد رایج نامگذاری نیست. نوعی آزادی عمل در اسامی قرآنی وجود دارد که آن را با سایر کتاب‌ها متمایز می‌کند. و این نکته‌ایست که در پژوهش‌های آکادمیک اسلام‌شناسان نادیده گرفته می‌شود. تمایل کلی محیط آکادمیک در مطالعه روش‌مند موضوع مورد پژوهش و تاکید بر یکنواختی روش پژوهش آسیب‌هایی نیز به همراه دارد. این آسیب‌ها در مطالعات آکادمیک آثار هنری نمود بیشتری دارد که جای بحث آن اینجا نیست. به طور خلاصه هر اثری را باید با قواعد دنیایی که می‌سازد دریافت و مورد پژوهش قرار داد. به عنوان مثال فرض کنید نسخه‌ای از کتابی کهن به زبان عربی به دست پژوهشگری رسیده و او می‌خواهد باره نام‌های ذکر شده در آن پژوهش کند. در مقدمه کتاب ذکر شده که برخی از اشخاص نام برده شده در این کتاب به مادر و برخی به پدرشان نسبت داده شده‌اند. اما پژوهشگر ما طبق روال و عادت مرسوم در مطالعات آکادمیک در مورد فرهنگ کهن اعراب، علیرغم هشدار که در متن کتاب آمده، فرض می‌کند که همه اشخاص به پدرشان نسبت داده شده‌اند! دلیلش هم این است که روال مطالعات علمی در مورد اینگونه کتابها این است و بزرگان اهل فن تا کنون چنین کرده‌اند و وی نیز چنین کرده‌است!! البته چنین پژوهشی نافرجام و پر از اشتباه خواهد بود.

قرآن هم کتابی است که در مورد شیوه ضبط نام اشخاص راه‌کارهای ویژه خود را دارد و پژوهش درست در باره نام‌های قرآنی باید بر اساس این بینش باشد که دستکم دو نوع نام در قرآن داریم:

نخست نام‌هایی که از عبری یا سریانی یا سایر زبان‌ها اخذ شده‌اند و نامی معرب و هم‌آوا برایشان ساخته شده است و قرآن نیز از همان نام معرب استفاده کرده و گاه خودش آن نام را ساخته است. ویژگی اکثر این نام‌ها این است که معنای روشنی به زبان عربی ندارند، در میان اعراب به عنوان اسمی عربی متداول نبوده‌اند و نیز ساخت دستوری شناخته شده‌ای از یک ریشه عربی در آنها دیده نمی‌شود. مانند موسی، آدم، الیاس، جالوت، یونس، ابراهیم، و مریم.

دوم نام‌هایی که در زبان عربی معنی و ساخت دستوری روشنی دارند و پیش از نزول قرآن متداول بوده‌اند و در واقع ترجمه معنی نام یا کنیه شخصیتی هستند که در قرآن به این نام نامیده شده است. واضح است که نباید انتظار داشته باشیم این نام‌ها با نام‌های اصلی از نظر تلفظ مشابهتی داشته باشند. مانند صالح، یحیی، ذوالکفل، ذوالقرنین، و شاید حتی ادریس، شعیب، و عزیز.

در پیشینه پژوهش در باره نام‌های قرآنی غربی‌ها بیش از اندازه به دسته اول و مسلمانان بیش از حد به دسته دوم گرایش داشته‌اند. در حالیکه غربی‌ها برای همه نام‌ها تا حد ممکن به دنبال نام‌های هم‌آوا می‌گردند و حتی ذوالکفل را به حزقیال ارتباط می‌دهند برخی لغت‌شناسان مسلمانان به دنبال یافتن ریشه ثلاثی مجرد برای مریم و آدم و عیسی می‌گردند! وظیفه

پژوهشگری که در باره نام‌های قرآنی پژوهش می‌کند این است که ابتدا تعیین کند که با کدام دسته تعلق دارد و سپس به بررسی بپردازد.

حال به مورد عمران برگردیم. این نام به عنوان یک واژه عربی ساخت دستوری متداول، و معنای روشنی دارد و پیش از قرآن - چنانکه آرتور جفری مدارکش را ذکر کرده - در میان اعراب متداول بوده است. این نام از ریشه عَمَرَ است و با نام بسیار متداول عمرو و نیز عَمَر هم خانواده است. همه اینها نشانه‌هایی است که باید ذهن ما را به این سمت بکشاند که این نام قرآنی را در دسته دوم جای دهیم. نکته بسیار مهم دیگر اینکه با هیچیک از نام‌هایی که برای پدر مریم (ع) در اسناد تاریخی آمده است از نظر تلفظ هماهنگی ندارد. بویژه شباهتی از نظر آوایی با یواکیم ندارد. پس معقول است که احتمال دهیم که این نام با نام عبری یا کنیه شخصیت مورد نظر هم معنا و نه هم‌آواست.

آنچه این احتمال را تقویت می‌کند این است که فرضیه رقیب دچار ضعف‌های انکار ناپذیر است. در واقع می‌توان نشان داد که بنا به شواهد زیر احتمال اشتقاق عمران از عمرام کم است.

- تبدیل شدن میم پایانی به نون در معرب‌سازی نام‌های عبری متداول نیست. در نمونه‌های قرآنی جانشینی نام‌هایی مانند آبراهام و میریام با ابراهیم و مریم نشان‌دهنده نامتعارف بودن این تبدیل هستند.
- تبدیل فتحه به کسره در ابتدای نام یعنی استفاده از عمران به جای عمران نیز از قاعده روشنی پیروی نمی‌کند.
- در بسیاری از نسخه‌های قدیمی و جدید ترجمه عربی تورات نام پدر موسی (ع) به صورت عمرام ضبط شده است و نه عمران.

اما نکته مهمتری وجود دارد که با ذکر یک مثال آن را شرح می‌دهم:

اگر در مورد ذوالقرنین به جای بررسی شواهد تاریخی و یافتن شخصیت‌های تاریخی با ویژگی‌های مشابه شخصیت ذوالقرنین در قرآن، تنها به دنبال واژگانی هم‌آوا با واژه ذوالقرنین باشیم به چه نتیجه‌ای خواهیم رسید؟ اگر کسی واژه «زال گارنی» را پیشنهاد کند و ادعا کند که ذوالقرنین مرد زالی بوده که در حوالی گارنی می‌زیسته حتی به فرض اثبات وجود چنین مردی آیا کسی به چنین ریشه‌یابی اعتنا می‌کند؟! حتی اگر کتیبه‌هایی یافت شود که نام زال گارنی در آنها ثبت شده و گاهی تبدیل به زال قارنی یا حتی زال قارنین شده باشد چنین شواهدی قابل اعتنا نخواهند بود. مهمترین دلیل این است که ذوالقرنین یک نام با معنای عربی است و معنای آن از تلفظش مهمتر است.

حال دقت کنید که در ارجاع عمران به عمرام روند مشابهی طی شده است و طبعاً فاقد وجاهت علمی است. به جای آنکه نام پدر مریم (ع) در کتب دینی جستجو شود و شخصیت متناظر با عمران - یعنی یواکیم - کشف شود و سپس به تطبیق نام آنها بپردازند در مورد عمران از میان همه نام‌های تاریخی و دینی عمرام را از لحاظ آوایی نزدیک‌تر یافته‌اند و سپس به دنبال نشانه‌هایی از تبدیل دو نام گشته‌اند. اما چرا در این مورد خاص چنین کرده‌اند؟

دلیل از همان عبارت نقل شده از آرتور جفری روشن است: اعتقاد به آمیختگی مریم/میریام در قرآن دلیل این اشتباه بوده است! وی می‌نویسد:

در این آیات ما با اختلاط داستان مریم (خواهر حضرت موسی و هارون) و مریم (مادر حضرت عیسی) روبه‌رو هستیم و با وجود دفاع گروک، سیل، و وایل نیازی نیست وراى نام عبری מרים عهد عتیق در جای دیگری به دنبال اصل و صورت نهایی آن بگردیم.

از این عبارت پیداست که اگر آن شبهه سخیف را در ذهن نداشتند هرگز برای ریشه‌یابی عمران به دنبال عمرام نمی‌رفتند. این نشان می‌دهد که بخش دوم شبهه - یعنی مشابهت نام پدر دو مریم - نتیجه بخش اول است و از آن مستقل نیست. و این همان نکته مهمی است که بنیاد استدلال جفری را بر باد می‌دهد.

اما آیا عمران با نام عبری پدر مریم (ع) (یواکیم) هم معناست؟ واضح است که اگر معنای مشابهی وجود داشته باشد این احساس به وجود می‌آید که به حل معما نزدیک شده‌ایم.

پاسخ مثبت است! واژه عبری متناظر یواکیم یعنی יְהוֹכִיָּם (یهیاکیم) از دو بخش יָהּ (یهوه) و יָכִים به معنای ایجاد کردن، ساختن، یا پروردن تشکیل شده است و شاید بتوان آن را به خداساخته یا خداپرورده ترجمه کرد. آنچه برای بحث ما کافیت وجود معنای مشترک ساختن و ایجاد کردن است که در ریشه عربی اسم عمران نیز وجود دارد. همچنین این واقعیت که نام יְהוֹכִים (یاکیم) به تنهایی و بدون پیشوند יָהּ نیز در زبان عبری رایج است و در تورات دو شخصیت به این نام وجود دارد، شاید حتی بتوان حدس زد که پدر مریم (ع) را به اختصار یاکیم می‌خوانده‌اند که در این صورت ترجمه عربی نام او همان عمران خواهد بود!

بنابراین با فرض بی‌پایه بودن آمیختگی داستان‌ها و با قبول سه فرضی که در ابتدای این بخش آوردیم دو نظریه زیر را برای ریشه‌یابی نام عمران می‌توان در نظر داشت:

۱. نام پدر مریم (ع) یواکیم بوده است و عمران نامی عربی و هم‌معنا با یواکیم است.
۲. نام یا کنیه پدر مریم (ع) عمرام بوده است و عمران نامی عربی و هم‌آوا با عمرام است.

هرچند نظریه دوم را نمی‌توان مردود دانست اما شواهد ما را بیشتر به سمت پذیرش نظریه اول سوق می‌دهند. البته با توجه به فقدان شواهد کافی هرگز نمی‌توان قاطعانه رای به درستی یا نادرستی یک نظریه داد.

پیش از به پایان بردن مقاله میل دارم به نکته‌ای که در انتهای مقدمه به آن اشاره کردم بازگردم و آن جنبه فراعقلی پنهان در پس شبهه‌هاست. به صحنه‌ای توجه کنید که بانوی پاک و برگزیده عالم، مریم مقدس (ع) در حالیکه عیسی مسیح (ع) را به دنیا آورده و به سوی قوم خودش می‌آید. این صحنه همراه اتهامی که مردم نادان متوجه آن حضرت می‌کنند نمایش‌گر جوهر شبهه‌های دینی است. آن مردم دچار شبهه می‌شوند زیرا با پدیده‌ای بالاتر از شعور و دانش خود روبرو شده‌اند - و شاید هر یک از ما نیز اگر شاهد این صحنه بودیم دچار همان شبهه می‌شدم - همانطور که نادانان عصر ما همچنان در باره بکرزایی آن حضرت دچار شبهه هستند. جوهر شبهه‌های دینی این است که حالات اولیاء خدا و محتوای دین خدا گاه فراتر از فهم و دانش بشر هستند و انسانی که به دانش خود مغرور است و حاضر به پذیرش نادانی خود نیست در برابر دین دچار شبهه می‌شود. نکته‌ای که مایلیم بر آن تاکید کنیم این است که «شبهه‌ها ذاتی دین هستند» زیرا دین ذاتاً باید حاوی نکاتی فراتر از دانش و عقل بشر باشد. شبهه‌ها علاوه بر اینکه آزمونی در برابر ایمان مدعیان ایمان هستند کارکرد مهم دیگری نیز دارند. کارکرد مهم شبهه این است که هنگامی که توضیح داده می‌شود انسان‌ها را همچون معجزات پیامبران متوجه جنبه الهی دین می‌کند و به این ترتیب جریان پایداری از معجزات پدید می‌آید که موجب پایداری دین می‌شود و چه شگفت‌انگیز و الهام‌بخش است که نخستین و دیرپاترین شبهه قرآنی از کاربرد عبارتی در روایت شبهه‌ناکترین صحنه تاریخ پدید آمده است.

نتیجه‌گیری

در قرآن خطلی میان مریم (ع) و میریام - خواهر موسی و هارون (ع) - رخ نداده است. اگر خطلی هست در ذهن منتقدینی است که میان کلام خدا و اهل حق با کلام اهل باطل تمیز نمی‌دهند و همچنین میان سخن واقع‌نما و سخنی که به طعنه و

کنایه گفته شده فرقی نمی‌گذارند. عبارت خواهرِ هارون نه تنها شبهه‌ناک نیست بلکه اگر درست درک شود پرده از حقایق برمی‌دارد که برخی از آنها به درستی در تاریخ ثبت نشده‌اند، مانند علت نامگذاری مریم (ع) و نیز شأن والای میریام نزد یهودیان.

همچنین در قرآن خلطی میان عمران و عمّام صورت نگرفته است. مجدداً اگر خلطی هست در ذهن منتقدینی است که قاطعانه اما بدون دلیل موجه عمران را معرب عمّام پنداشته‌اند. خلط این دو نام حاصل درک نادرست از عبارت أخت هارون بوده است. به احتمال زیاد نام پدر مریم (ع) همان یواکیم بوده است و عمران نامی عربی با معنایی نزدیک به معنای یواکیم.

پی‌نوشت

ⁱ این درسگفتارها در تابستان ۱۳۸۶ ارائه شده‌اند و فایل صوتی آنها در آدرس زیر در دسترس است. توضیح مورد اشاره در جلسه نهم ارائه شده است:

[https://khorshid.info/q/qlist/Surahs/Maryam/wma/High_quality/Maryam%2009%20\(High\).wma](https://khorshid.info/q/qlist/Surahs/Maryam/wma/High_quality/Maryam%2009%20(High).wma)

ⁱⁱ عنوان کامل رساله و مشخصات نویسنده و استاد راهنما به این شرح است:

Tannous, Rami, *Negotiating the Nativity in Late Antiquity: The Qur'ān's Rereading of Mary's Preparation for the Conception of Jesus*. (Advisor: Harrak, Amir). Department: Study of Religion. Jun-2019.

ⁱⁱⁱ هرچند نام پدر حضرت مریم (ع) در انجیل‌های رسمی نیامده است اما در انجیل یعقوب که متعلق به قرن دوم میلادی است و به زبان یونانی نگارش یافته نام وی به صورت یواکیم ضبط شده است. همچنین در *انجیل کودکی مریم مقدس، انجیل شبه متی*، و چند سند دیگر نام او به همین صورت ضبط شده است. (Herbermann, 1913: 406) کلیساهای کاتولیک و ارتودوکس این نام را به رسمیت می‌شناسند و روز ۲۶ ژوئیه را به عنوان روز بزرگداشت وی جشن می‌گیرند.

^{iv} در تورات بدون ذکر نام میریام به ماجرای مشابه اشاره شده است (سفر خروج، ۲) و اجماع مفسرین کتاب مقدس بر این است که منظور از این خواهر همان میریام است. بویژه در ادبیات ربانی بر این نکته تصریح شده است.

^v در سال‌های اخیر نگرش نوینی نسبت تفسیر آیه مورد بحث به وجود آمده که همگی در جهت پررنگ کردن نقش میریام است. نیبه آنچنان که در بین مفسرین سنتی تورات مشهور است به معنی پیشگو است. به همین دلیل در تفسیرها پیشگویی‌هایی را به وی نسبت داده‌اند از جمله پیشگویی تولد برادرش موسی که قوم بنی‌اسرائیل را از اسارت نجات خواهد داد. اما اخیراً آگنیتیه سیکنس استاد مطالعات عهد قدیم در دانشگاه وین در مقاله زیر به خوبی نشان داده است که تنها پس از چیرگی فرهنگ هلنیستی چنین معنایی برای نبوت رایج شده است و پیش از آن معنایی نزدیک به پیامبری (در فرهنگ اسلامی) داشته است.

Siquans, Agnethe. 2015. "She Dared to Reprove Her Father:" *Miriam's Image as a Female Prophet in Rabbinic Interpretation*. *Journal of Ancient Judaism*: Volume 6, Issue 3.

همچنین دنیل پیکس در مقاله زیر تحلیل زیبایی در باره معنای نبوت میریام و تفاوت آن با نبوت موسی (ع) دارد:

Picus, Daniel M., 2010. "Body As Battleground: Feminine Prophecy and Identity in the Ancient Mediterranean". *Classics Honors Projects*. 9.

^{vi} مقام روحانی وی در آیات زیر از سفر اعداد تثبیت می‌شود: (اعداد ۳-۱: ۱۲)

روزی مریم و هارون موسی را به علت اینکه زن او حبشی بود سرزنش کردند. (۱) آنها گفتند: "آیا خداوند فقط بوسیله موسی سخن گفته است؟ مگر او بوسیله ما نیز سخن نگفته است؟" خداوند سخنان آنها را شنید و فوراً موسی و هارون و مریم را به خیمه عبادت فراخوانده و فرمود: «هر سه نفر شما به اینجا بیایید.» پس ایشان در حضور خداوند ایستادند. (۳)

با وجود اینکه این بخش از کتاب مقدس بیانگر خطا و مجازات میریام است اما در عین حال آیات بالا حاکی از ارتباط و حیانی میریام و هارون با خداوند نیز هست. کرافورد با اشاره به قطعه‌هایی از تورات که در آنها نام میریام آمده است می‌نویسد: (Crawford, 2003)

این چند قطعه نگاهی گذرا و شورانگیز به چهره یک رهبر مونث فراهم آورده است، نبیه‌ای که نقش واقعی‌اش احتمالاً بسیار فراتر از آنچه ضبط شده، بوده است.

این حدس با بررسی متون غیر رسمی تأیید می‌شود به عنوان مثال در طومارهای بحرالمتن نقش او نسبت به متون رسمی پررنگ‌تر است. (Crawford, 2003)

^{vii} مقاله زیر نیز از دیدگاه فمینیستی به بررسی نقش میریام و جایگاه وی در تورات می‌پردازد:

Trible, P., 1994. "Bringing Miriam out of the Shadows," in *A Feminist Companion to Exodus to Deuteronomy*. (ed. A. Brenner). Feminist Companion to the Bible 6; Sheffield: Sheffield Academic Press. 166-86.

^{viii} دنیز ماسون به صراحت می‌نویسد: (ماسون ۱۳۸۵: ۵۳۷) "وقف یهودی که از واژه نذر فهمیده می‌شود، معمولاً در مورد دختران وجود ندارد." همچنین در انجیل یعقوب که شباهت فراوانش به روایت قرآن کریم از زندگی مریم (ع) می‌تواند برای مسلمانان نشانه اصلتش باشد، اشاراتی به دشواری سکونت مریم (ع) در معبد وجود دارد. در این انجیل آمده است که هنگامی که مریم (ع) ۱۲ ساله شد در باره نگهداری یا اخراج وی از معبد شورایی تشکیل شد زیرا هراس داشتند که "مبادا حرم خداوند را آلوده کند." (انجیل یعقوب: ۸:۲) این عبارت به خوبی نشان می‌دهد که نگرانی مادر مریم (ع) بیهوده نبوده است.

^{ix} نکته جالبی در باره نام میریام/مریم وجود دارد که شایسته تحقیق بیشتر است و در صورت صحت پشتوانه خوبی برای درستی رهیافت ذکر شده در باره نامگذاری مریم (ع) است. نکته این است که علیرغم تعدد شخصیت‌های کتاب مقدس و شهرت و محبوبیت میریام هیچ شخصیت دیگری در این کتاب همنام میریام نیست و این احتمالاً نشان‌دهنده این واقعیت است که یهودیان به دلایلی از این نام برای نامگذاری دخترانشان استفاده نمی‌کرده‌اند. بنابراین تصمیم مادر مریم (ع) در مورد انتخاب این نام برای دخترش نوعی بدعت یا دستکم خلاف سنت رایج محسوب می‌شده است.

اما در مورد دلیل متداول نبودن این نام در میان یهودیان بهترین توجیه این است که به احتمال فراوان این نام ریشه عبری نداشته بلکه نامی مصری است که یادگار دوران اقامت در مصر بوده است. اولاً اکثر کسانی که این نام را عبری می‌دانند آن را به معنی «دریای تلخ» گرفته‌اند که معنی زیبا و زیننده‌ای نیست. در حالیکه اگر این نام مصری باشد معنای آن چیزی شبیه «محبوب خداوند» خواهد بود. به علاوه امروز می‌دانیم که زنان کاهن مصری نامی مشابه داشته‌اند. (Picus, 2010: 19) نکته بسیار جالب در باره نام مریم این است که در اناجیل و متون مسیحی شخصیت‌های متعددی نام مریم را بر خود دارند که همگی جوانتر از مریم (ع) هستند و این شاید نشان‌دهنده پذیرفته شدن مقام معنوی ایشان در میان یهودیان همعصرشان است. البته این نکات و نتیجه‌گیری‌ها نیاز به پژوهشی مستقل دارند.

^x در سال‌های اخیر شواهد فراوانی که نشان‌دهنده وجود تناظر و توازی میان دو مریم است در متون مسیحی شرقی یافت شده است. فرهاد یا افراهات قدیس یکی از چهره‌های برجسته مسیحیت در قرن چهارم مقایسه زیبایی میان دو مریم کرده است. وی می‌نویسد: (Neusner, 1971: 104)

مریم بر کنارهٔ آب ایستاد هنگامی که موسی در رود شناور بود، و مریم عیسی را حمل کرد، پس از آنکه جبرائیل وی را بشارت داد.

در واقع این مقایسه میان مریم و میریام که اولی محافظ ناجی بنی اسرائیل و دومی محافظ ناجی بشریت است در متون مسیحی بارها تکرار شده است. همچنین میریام که بنابر روایت کتاب مقدس ساقی بنی اسرائیل بوده است و پس از مرگش مردم بی آب ماندند در متون مسیحی با مریم مقایسه شده است زیرا مسیح در انجیل یوحنا ملقب به «آب حیات» است. اما جالب‌تر از همه قطعه‌ای است که اخیراً گیوم دای در یک متن کهن گرجی کشف کرده است که در آن به صراحت از هارون به عنوان برادر مریم نام برده شده است: (Dye, 2015: 13)

و پیامبر (ارمیا) گفت: در پایان جهان آمدنش نشانه‌ای برای شما خواهد بود و نشانه‌ای برای دیگر فرزندان. و هیچکس تابوت گمشده را از صخره برون نمی‌آورد الا هارون، برادر مریم!

دای نشان می‌دهد که با توجه به متن مورد نظر در اینجا مریم اشاره به مریم مقدس است و نه میریام.

^{xi} این شیوه سخن و خطاب همراه کنایه و زخم زبان علاوه بر محاورات عامیانه در ادبیات نیز شایع است. چنین صنعتی در ادبیات ما استعاره تهکمیه نامیده می‌شود و به این صورت تعریف می‌شود: "سخره گرفتن و استهزا چنانکه فرد ترسو را شیر و بخیل را به حاتم خطاب کنی." خطابی که ظاهرش مدح و باطن آن ذم است؛ یعنی در ظاهر سخنی می‌گویند که معنای ظاهری خوبی دارد و آن را به صورت جدی و قاطع بر زبان می‌آورند، ولی در واقع و باطن، معنای استهزایی یا مزاح را اراده می‌کنند؛ مانند *إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ*. یا این بیت حافظ: (حافظ: ۱۹۲)

راز درون پرده ز رندان مست پرس
کاین حال نیست زاهد عالی مقام را

چنین خطاب‌هایی در ادبیات انگلیسی تحت عنوان کلی Verbal Irony یا Sarcasm بررسی می‌شوند.

^{xii} بحث‌های پیچیده و بی‌پایانی که در بارهٔ نسب‌شناسی مسیح و مریم (ع) وجود دارد از نظر الهیاتی بسیار اهمیت دارند زیرا اولاً سلسلهٔ نسب مسیح در انجیل اربعه با یکدیگر منطبق نیستند و ثانیاً مسیحیان از دیرباز به دنبال نشان دادن نسب داوودی حضرت مسیح بوده‌اند تا با پیشگویی‌های کتاب مقدس هماهنگ باشد. در لوقا ۱: ۵ آمده که ایصابات همسر حضرت زکریا (ع) که غالباً به عنوان خالهٔ مریم از او یاد می‌شود از نسل هارون بوده است. بنابراین می‌توان پذیرفت که مریم (ع) از سمت مادر به هارون می‌رسد. اما در مورد نسب پدری وی ابهام زیادی وجود دارد.

^{xiii} این رأی را برخی مسیحیان به مفسرین مسلمان نسبت داده‌اند. عبدالرحمن بدوی در کتاب دفاع از قرآن این رأی را نقل کرده و نوشته است که «صرفاً یک سخن بی‌پایه است که در نوشته‌های مفسران قرآن به آن دست نیافته‌ام» (بدوی، ۱۳۸۳: ۲۴۷) اما این نظریه در تفسیر ابن کثیر به عنوان یک نظریهٔ مردود آمده است. (ابن کثیر، ۱۴۲۰: ۱۱۸۵)

مراجع

قرآن کریم. ترجمهٔ فولادوند، محمد مهدی.

کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید). ۱۳۷۹. ترجمهٔ فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن. تهران. اساطیر.

ابن کثیر. ۱۴۲۰ق. تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار ابن حزم.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. ۱۴۰۸ ق. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد. بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

بدوی، عبدالرحمن. ۱۳۸۳. دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان. ترجمه سیدی، سیدحسین. مشهد. انتشارات آستان قدس رضوی.

جفری، آرتور. ۱۳۷۲. واژه‌های دخیل در قرآن مجید. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران. انتشارات توس.

حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۵۹. دیوان. تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران. بنیاد فرهنگ ایران.

مقاتل بن سلیمان. ۱۴۲۳ ق. تفسیر مقاتل. تحقیق محمود عبدالله شحاته. بیروت. مؤسسه تاریخ العربی.

Akyol, Mustafa. 2017. *The Islamic Jesus: How the King of the Jews Became a Prophet of the Muslims*. First edition. New York: St. Martins Press,.

Crawford, Sidnie White. 2003. *Traditions about Miriam in the Qumran Scrolls*. *Studies in Jewish Civilization* 14: 33-44.

Dye, Guillaume. 2015. *The Qur'ān and its Hypertextuality in Light of Redaction Criticism*. Paper presented at Fourth Nangeroni Meeting Early Islam: The Sectarian Milieu of Late Antiquity, Milan, 15–19 June.

Herbermann, George Charles. 1913. *The Catholic Encyclopedia*. Volume 8. New York. The Encyclopedia Press, INC.

John of Damascus. 1958. *Writings*. translated by Frederic H. Chase. *Fathers of the Church* vol 37. Washington, DC. Catholic University of America Press.

Neusner, Jacob. 1971. *Aphrahat and Judaism: The Christian-Jewish Argument in Fourth-Century Iran*, Leiden. Brill.

Picus, Daniel M. 2010. *Body As Battleground: Feminine Prophecy and Identity in the Ancient Mediterranean*. *Classics Honors Projects*, 9.

Tannous, Rami, *Negotiating the Nativity in Late Antiquity: The Qur'ān's Rereading of Mary's Preparation for the Conception of Jesus*. A thesis submitted in conformity with the requirements for the degree of Doctor of Philosophy The Department for the Study of Religion University of Toronto. 2019.

Teuma, Edmund. 1990. *The Blessed Virgin's genealogy in the Qur'ān, an exegetical problem*. *MeliT* 41(1): 47-52.

Vuong, Lily C. 2019. *The Protevangelium of James*. *Westar Tools and Translations; Early Christian*. Apocrypha 7. Eugene, OR: Cascade Books.
